

## بررسی منظومه فلک نازنامه تسکین شیرازی براساس نظریه سفر قهرمان جوزف کمبل

محمد رنجبر کهخانی<sup>۱</sup>، فائزه عرب یوسف آبادی<sup>۲\*</sup> و محمد میر

## چکیده

فلک نازنامه، منظومه‌ای روایی است از تسکین شیرازی که عنصر سفر قهرمان و طی مراحل آن از عناصر مرکزی پیرنگ داستانی این منظومه است. هدف در پژوهش حاضر بررسی میزان تطابق ساختار منظومه فلک نازنامه با الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل است. بر این اساس با روش توصیفی و تحلیلی ساختار روایی منظومه فلک نازنامه بررسی شد. نتایج اولیه حاکی از آن است که در این حماسه عاشقانه و عارفانه هر سه مرحله نظریه کمبل؛ یعنی جدایی، تشریف و بازگشت با اغلب زیر مجموعه‌هایش دیده می‌شود؛ به این ترتیب که در داستان فلک نازنامه، دعوت به آغاز سفر با ندای درونی عشق در قهرمان شکل می‌گیرد. در مرحله جدایی نخستین حرکت قهرمان اصلی داستان، رفتن به جانب معشوقه‌اش آفتاب است. او در این سفر با پیری جهان‌دیده آشنا می‌شود و از طریق او به راه حل مشکلات مسیرش رهنمون می‌شود. فلک ناز پس از طی مرحله جدایی در مرحله تشریف وارد جاده آزمون‌ها می‌شود و در تمام آزمون‌ها پیروز از معرکه بیرون می‌آید و ضمن توفیق در مأموریت خود و کسب مواهب مادی و رسیدن به کلیه اهداف سفر قهرمانی خویش، از نوعی خودشناسی و کمال معنوی نیز برخوردار می‌شود و در انتهای مرحله بازگشت به مقام زندگی آزاد در نظریه کمبل نایل می‌آید.

**کلید واژه‌ها:** جوزف کمبل، تسکین شیرازی، فلک نازنامه، نظریه سفر قهرمان.

<sup>۱</sup> - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زابل ایران.  
mohammd9512@uoz.ac.ir

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زابل ایران. (نویسنده مسئول)  
famoarab@uoz.ac.ir

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زابل ایران.  
mohamadmir@uoz.ac.ir

مقدمه<sup>۱</sup>

ادبیات هر ملتی آینه ذوق و هنر و معرفت خلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است؛ به ویژه در سرزمین پهناوری چون ایران که هر نقطه ادبیات خاص و فرهنگ غنی مخصوص به خود دارد و «همه این موارد چون شاخه‌های پیوند خورده درختی واحد هستند که از یک ریشه تغذیه کرده‌اند» (انجوی شیرازی و ظریفیان، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۱). «بخشی از فرهنگ غنی کشورمان را قصه‌ها و منظومه‌های عاشقانه‌ای تشکیل می‌دهد که نسل به نسل نقل شده‌اند و دانسته‌ها و تجربیات زیادی را انتقال می‌دهند» (یاوری و مسیحا، ۱۳۸۸: ۲۱۹) و به «گنجی از میراث زنده فرهنگی و ادبی و هنری تبدیل شده‌اند». (نادری، ۱۳۸۳: ۱۰) این قصه‌ها و داستان‌های عاشقانه اغلب بازتاب نمادین و روایی خیال، آرمان، چالش و دانش مردمی است که «به عنوان ابزار آموزش و فراگیری فرهنگ و ایدئولوژی و توجیه و تداوم ارزش‌های طبقه‌ای و نگرشی در حافظه قومی و گروهی و طبقه‌ای بر جا می‌ماند». (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷)

فلک‌نازنامه، منظومه‌ای روایی است که تاکنون با نام‌های گوناگون از جمله: داستان فلک‌نازنامه، کتاب فلک‌ناز، سرو و گل، داستان خورشید آفرین و گل، و امثال آن شناخته شده است و «به رغم عدم شهرت نزد تذکره نگاران، از اقبال عامه مردم برخوردار بوده است و حتی کم سوادان و بی‌سوادان از شنیدن و نوشتن آن لذت می‌برند». (تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۲) تسکین شیرازی این داستان منشور را که وقایع آن مربوط به فلک‌ناز-شاهزاده مصری- است، به تشویق یکی از بزرگان شیراز به نام میرزا شرف در سال ۱۱۸۹ در بحر هزج به نظم آورده چنان‌که خود می‌گوید:

گذشت از هجرت پیغمبر و آل هزار و یکصد و هشتاد و نه سال

(همان: ۶۷)

در این اثر قهرمان با اجابت به ندای عشق، پای در سفری دشوار می‌نهد. سفری که به نوعی عبور از خویشتن دوستی به دلیل دیگر دوستی را در پی دارد و سبب به دست آوردن تعالی‌های مادی و معنوی می‌شود. وجود چنین ویژگی‌هایی نشان دهنده تطابق مراحل سفر درونی

<sup>۱</sup> - این پژوهش به حمایت مالی دانشگاه زابل و به شماره گرت زیر انجام شده است:

و بیرونی قهرمان این منظومه با مراحل الگوی سفر قهرمان در نظریه جوزف کمبل است. از آنجا که ماهیت بشر در همه جای جهان و در تمام ادوار ثابت بوده است، می‌توان مشابهت افکار و اشتراک شخصیت‌پردازی آثار هنری و ادبی را مبین وحدت تمایلات بشر و همسانی معضلات و تشابه مسائل و دشواری‌های دیروز و امروز او در این‌جا و آن‌جا گیتی دانست. وجود چنین مشابهت‌هایی میان مراحل الگوی سفر قهرمان در نظریه جوزف کمبل (Joseph Campbell) و مراحل مختلف سفر درونی و بیرونی قهرمان داستان در منظومه فلکانازنامه از یک سو و فقدان تحقیقی بنیادین که به بررسی این منظومه از این منظر بپردازد، از دیگر سو، نگارندگان را بر آن داشت که به انجام این پژوهش بپردازند؛ بنابراین، هدف در پژوهش حاضر بررسی میزان تطابق ساختار فلکانازنامه تسکین شیرازی با الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل است.

#### ۱-۱. پرسش‌های پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیل محتواست و واحد تحلیل مضمون در نظر گرفته شده است. پرسش‌هایی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود، این است که توالی اعمال قهرمان در منظومه فلکانازنامه تسکین شیرازی چگونه است؟ پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که توالی اعمال فلکاناز به عنوان قهرمان اصلی منظومه فلکانازنامه تسکین شیرازی، از الگویی سه مرحله‌ای به همراه چندین زیرمجموعه تبعیت می‌کند که عبارت است از: جدایی، تشریف و بازگشت.

#### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه اسطوره سفر قهرمان و بررسی آن در متون ادبی فارسی، آثار متعددی انجام شده است؛ ولی تاکنون هیچ‌یک از آثار پژوهشی چه در قالب مقاله و چه در قالب پایان‌نامه و کتاب به منظومه فلکانازنامه از این منظر پرداخته است؛ بنابراین، می‌توان مدعی شد که تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران به بررسی سفر قهرمان در منظومه مذکور پرداختند و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این اثر می‌پردازد.

## ۳-۱. روش پژوهش

هدف در پژوهش حاضر بررسی میزان تطابق ساختار فلک‌نازنامه تسکین شیرازی با الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیل محتواست و واحد تحلیل مضمون در نظر گرفته شده است. پرسش‌هایی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود، این است که توالی اعمال قهرمان در منظومه فلک‌نازنامه تسکین شیرازی چگونه است؟ پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که توالی اعمال فلک‌ناز به عنوان قهرمان اصلی منظومه فلک‌نازنامه تسکین شیرازی، از الگویی سه مرحله‌ای به همراه چندین زیرمجموعه تبعیت می‌کند که عبارت است از: جدایی، تشریف و بازگشت.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

یکی از پرکاربردترین عرصه‌های نقد اسطوره‌ای، بررسی اسطوره سفر قهرمان (Hero's Journey) است. سفر قهرمان «از اجزایی به هم پیوسته و مستحکم برخوردار است که از ژرفای ذهن بشر می‌تراود. با جزئیاتی متفاوت در هر فرهنگ؛ اما در اساس، مشابه و یکسان». (ر.ک. فوغلر، ۲۰۱۲: ۲۰) با وجود تنوع قهرمانان اسطوره‌ای «الگوهای جهان شمولی برای نقد و تحلیل آن‌ها ارائه شده است» (ر.ک. غلوم، ۱۹۹۲: ۲۷۱) که همه به انگاره کهن‌الگویی تکرارشونده‌ای اشاره دارند؛ بدین شکل که «رخدادهای قهرمان از یک نقطه مشترک شروع و به نقطه‌ای مشخص ختم می‌شود». (ر.ک. حلیفی، ۲۰۰۲: ۶۸) در توضیح می‌افزاییم که نخستین بار یونگ محتویات ناخودآگاه جمعی را «کهن‌الگو» نامید. (ر.ک. یونگ، ۱۳۷۱: ۴۰۵) این اصطلاح در زبان فارسی «آرکی‌تایپ»، «صورت مثالی»، «صورت ازلی» و «صورت نوعی» نیز خوانده می‌شود.

در اغلب اسطوره‌ها، قهرمان با دست کشیدن از اتفاقات روزمره، در پی سفری است که در طول آن با موانعی شگفت‌روبرو و بر آن‌ها چیره می‌شود. سفر قهرمان یکی از گُش‌های نمادین قهرمان برای رهایی از محدودیت‌های زندگی مادی است که «ساختاری هدفمند را در سفرهای ظاهری و درونی و البته متحول‌کننده برای قهرمان ارائه می‌دهد». (ر.ک. القنطار، ۲۰۱۴: ۱۳) در

برخی از این داستان‌ها به جای سفر به معنای مرسوم آن، سفری درونی که به ذهن و روان قهرمان مربوط می‌شود، رخ می‌دهد.

«از میان تمام مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته‌است، اصلی‌ترین نظریه از جوزف کمبل است که با تمرکز بر سفر قهرمان بنا شده‌است». (Indick, 2004: 2) کمبل، متأثر از یونگ، به نظریهٔ ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها علاقه‌مند شد و با بهره‌گیری از آن‌ها و شناختی که از اسطوره‌های ملل مختلف کسب کرد و مطالعهٔ تطبیقی آن‌ها، نحوهٔ بازیابی اسطوره‌ها را تا دورهٔ معاصر پیگیری و «نظریه تک اسطوره» خود را مطرح کرد. نظریه تک اسطوره به این معناست که همهٔ اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن‌الگوها تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، بر اساس این نظریه، تمام اسطوره‌های جهان در اصل، داستان واحدی را نقل می‌کنند که این داستان‌ها جز ویرایش‌های گوناگون از آن نیستند. عناصر اسطوره‌ای به دلیل طبیعت انسانی و تجارب کمابیش مشابه میان انسان‌ها و تمدن آن‌ها، اشتراکات فراوان و همانندی‌های بیشماری دارند». (ر.ک. نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۲۰۱)

کمبل به وحدت روانی بشریت و نمود شاعرانهٔ آن از طریق اسطوره‌ها اعتقاد داشت. به همین دلیل، مفهوم اسطورهٔ واحد را مطرح کرد تا نشان دهد کل نژاد بشری در طول دوران برای ساخت دنیایی متعالی کوشش کرده‌اند و این بدان معناست که در لایهٔ زیرین دنیای پدیده‌ها، منبعی لایتناهی وجود دارد که همیشه انرژی‌های خود را به این دنیای محصور در زمان، رنج و در نهایت مرگ، ساطع می‌کند. بنابراین تحقق چنین امر مهمی، باید با زبانی فراتر از آنچه که به صورت استعاره در اسطوره‌ها نمود دارد سخن گفت. این استعارات تا آنجا پیش می‌روند تا به عالمی متعالی اشاره داشته باشند. سفر قهرمان داستان مرد یا زنی است که مخاطراتی را متحمل می‌شود، به سرچشمهٔ ابدی دست می‌یابد، و سعادت را به سرزمین خود به ارمغان می‌آورد.

کمبل در تعریف قهرمان می‌آورد: «قهرمان شخصیتی انسانی است که از موانع و مشکلات پیرامونش عبور می‌کند و به تعالی می‌رسد» (Campbell, 1949:30) او همواره می‌کوشد قهرمان را در طول سفر، توصیف کند و نهایت سفر را نیل به کمال و رمز پختگی قهرمان می‌انگارد. کمبل برای اولین بار در کتاب قهرمان هزار چهره (The Hero with a Thousand Faces) (۱۹۴۹م) سفر قهرمان داستان را در «سه مرحلهٔ کلی جدایی (Departure)، تشریف (Initiation) و

بازگشت (Return) ارائه کرد». (Rensma, Ritske, 2009: 2) کمبل برای تحلیل سفر قهرمان، بوطیقای نسبتاً ثابت را طراحی کرد و مدعی شد که کهن‌الگوی (Archetype) سفر قهرمان در هر زمان و مکان، خود را در قالبی جدید تکرار می‌کند.

در طی این سفر، قهرمان مخاطراتی را متحمل می‌شود؛ «به سرچشمهٔ ابدی دست می‌یابد و سعادت را به سرزمین خود به ارمغان می‌آورد». (Campbell, 1949: 7) کمبل نگاه متعادلی به مباحث پرهیزکاری و معنویات دارد. از منظر او بزرگ‌ترین قهرمان اسطوره‌ای صرفاً پرهیزگارترین فرد نیست. پرهیزکاری فقط پیش درآمدی تربیتی برای اوج‌گیری بینش فرد است که قهرمان از طریق آن می‌آموزد، «فراسوی دردها و لذت‌ها، گناهان و فضایل، نیرویی متعالی و شگفت‌انگیز موجود است که در تمام این مراحل ارزش خود را از تواضع و تسلیم او می‌گیرد». (Campbell, 1949: 54)

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. خلاصهٔ داستان

فلک‌ناز شاهزادهٔ مصری، پسر عزیز پادشاه مصر است که تبارش به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> می‌رسد. در این داستان، عزیز پادشاه مصر حاکمی عادل است که از نعمت داشتن فرزند محروم است؛ از این رو، همواره از درگاه خداوند پسری می‌خواهد تا جانشین وی گردد. سرانجام در اواخر عمر دعایش مستجاب و فلک‌ناز متولد می‌شود. فلک‌ناز از نوجوانی رشادت‌های فراوان از خود نشان می‌دهد و به همگان اثبات می‌کند لایق جانشینی پدر است. در این داستان فلک‌ناز از طریق دیدن تصویر آفتاب عاشق می‌شود و برای دیدار معشوق راه دریا پیش می‌گیرد و در دریا گرفتار طوفان می‌شود. در این میان به نیایش می‌پردازد و خواسته‌اش سبب آرام شدن دریا می‌شود. در این میان فقط او و ناخدا از این مهلکه جان سالم به در می‌برند. او بار دیگر در ادامهٔ مسیر خویش آشفتگی و تشویش حاصل از طوفان و غرق شدن کشتی را تجربه می‌کند و پس از فایق آمدن بر این مانع وارد شهر خانبالغ می‌شود.

ادامهٔ این سفر مربوط به آشنایی او با پیر مردی روشن ضمیر و آگاه دل است که او را از حضور دختری شگرف و زیبا در سرزمین یمن مطلع می‌کند. آگاهی از حضور چنین زیبارویی به

منزله نوعی امتحان در جهت خویشتن‌داری و استقامت ورزیدن قهرمان داستان برای وصال معشوقش آفتاب است. او در طی این مسیر علاوه بر پیروزی در مقابل نفس و هوا و هوس موفق می‌شود در جنگ با حیواناتی وحشی همچون پلنگ و شیر پیروز میدان گردد و به یاری دوست وفادار خویش «خورشیدآفرین» بر تختی بنشیند که آفتاب همدم اوست و خورشید آفرین هم‌دل او.

### ۲-۳. پردازش تحلیلی موضوع

کمبل برای تحلیل سفر قهرمان، الگویی متشکل از سه مرحله دارای چندین زیر مجموعه ارائه نمود که در ادامه به بررسی جداگانه هریک از این مراحل و زیرمجموعه‌های آن در متن منظومه فلک‌نازنامه می‌پردازیم:

#### ۳-۲-۱. مرحله جدایی

این مرحله برای قهرمان در حکم تولدی دیگر و شروع جستجوی مفید در پی خود است. او در این مرحله برای رسیدن به توازن میان جهان بیرون و درون، ناگزیر به پذیرش تغییر و یافتن راهی است در راستای رها کردن تعلقاتی که بدان خو گرفته است. قهرمان همانند کودکی است که برای رشد نهایی لاجرم باید جدایی را بپذیرد و رنج و عذاب خروج از زهدان را متحمل شود. گریان از زهدان مادر جدا شود. ناف تعلقات را ببرد و قدم در دنیای ناشناخته و اعجاب‌انگیزی بگذارد. «او می‌پذیرد که باید از دنیای عادی روزمره خویش دل بکند و در جستجوی مطلوب خویش به دنیای ناشناخته‌ها سفر کند تا به رشد و کمال حقیقی خویش نزدیک شود». (Campbell, 1949:58) مرحله جدایی در فلک‌نازنامه دارای بخش‌های زیر است:

#### ۳-۲-۱-۱. دعوت به آغاز سفر

نخستین بخش از مرحله جدایی در سفر اسطوره‌ای قهرمان، ندای پیک یا دعوت به سفر نامیده می‌شود. در این مرحله تقدیر خداوندی از طرق مختلف قهرمان را به سوی خویش فرا می‌خواند و تمهیدساز جدایی او از موطنش می‌شود. «او در این مرحله به دنیای مخاطرات و افتخارات دعوت می‌شود». (Campbell, 1949:58)

این قلمرو که سرشار از گنج و خطر است به شکل‌های مختلف نمایان می‌شود: سرزمینی دوردست، یک جنگل، جایی در جهان زیرین، زیر امواج یا فراز آسمان، جزیره‌ای رمزآلود یا کوهستانی بلند و با شکوه، و یا موقعیتی در اعماق رویاها. «مکان‌هایی که همواره زیستگاه موجوداتی عجیب و جادویی و تغییر شکل دهنده، شکنجه‌های غیرقابل تحمل و لذت‌هایی تحمل‌ناپذیر است». (Campbell, 1949:58)

قلمروی ناشناخته در این سفر قهرمانی کهن الگوی مادر هستی است. کهن‌الگوی مادر دو قطبی است: قطب اول مادر اعظم است که حاوی نیروی حمایت بی حد چه برای مردان و چه برای زنان در سراسر جهان است. این کهن‌الگو صفاتی را آشکار می‌کند که عبارت است از: شفقت و شوق مادرانه، فرزاندگی و رفعت روحانی و هر انگیزه‌یاری دهنده و هر آنچه که رشد و باروری را در برمی‌گیرد. اشکال مثبت کهن‌الگوی مادر با ویژگی باروری در مزرعه، باغ، درخت، جنگل و ظرف گونگی غار، دریا و چاه نمود می‌یابد. قطب دوم مادر بد طینت یا مادر بلعنده است که بر هر چیز سری و تاریک دلالت دارد. (ر.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶) «تصویر جادوگر، اژدها، جانوران بلعنده، گور، آب‌های عمیق و پریان افسونگر مرگ‌زا، از دیگر تصویرهای این آرکی تایپ هستند». (Bolen, 1989: 38)

در داستان فلک‌نازنامه، «دعوت به آغاز سفر با ندای درونی عشق در قهرمان شکل می‌گیرد؛ به این ترتیب که در دوران جوانی فلک‌ناز یکی از بازرگانان مصری وارد سرزمین خاور می‌شود و با نشان دادن نقاشی چهره فلک‌ناز به آفتاب دختر پادشاه خاور و آوردن نقاشی چهره آفتاب برای فلک‌ناز». (تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۹) شور عشقی را در دل فلک‌ناز می‌اندازد تا به بهانه زیارت کعبه از سرزمین مادری دور شود. ابیات زیر منعکس‌کننده این بخش از روایت است:

کنون خواهم شدن نزد شهنشاه	که گیرم از شهنشه رخصت راه
مرا هست آرزوی کعبه در دل	که گردم قطره سان در بحر ساحل
زیارت چون که کردم ای هنرور	از آن جانب روم تا شهر خاور

(همان: ۱۰۱)



۳-۲-۱-۲. امداد غیبی

در این بخش، قهرمان، با شخصی به عنوان راهنما و محافظ مواجه می‌شود که قدرت و دانشی فراطبیعی دارد و او را در ادامه این مسیر کمک و راهنمایی می‌کند. «راهنما یا کهن‌الگوی پیرخردمند معمولاً در هیأت پیرزن یا پیرمرد ظاهر می‌شود و معمولاً او را مسلح به جادو و امدادهای فرازمینی می‌کند». (Campbell, 1949:57) به اعتقاد یونگ هنگامی که خودآگاه برای کاری که خود به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد، به ناخودآگاه نیاز پیدا کند، این نیازمندی زمینه‌پیدایش کهن‌الگوی پیرخردمند را فراهم می‌آورد. (ر.ک. یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۴)

در این منظومه، پیرخردمند زمانی پدیدار می‌شود که فلک‌ناز نیازمند درون‌بینی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست به تنهایی این نیاز را برآورد. پیر دانا این کمبود معنوی را جبران و محتویاتی را برای پر کردن این خلأ عرضه می‌کند؛ به عنوان مثال، در مسیر حرکت فلک‌ناز به جانب عدن با پیری راهنما آشنا می‌شود که او را از وجود یک غار و رفع موانع ورود به آن در مسیر حرکتش آگاه می‌کند. توصیف این پیر در این بخش از داستان چنین است:

خمیده قامتش در دهر چون دال	که ناگه پیرمردی بس کهن سال
سفیدش چون بیاض صبح خندان	گذشته موی ابرویش ز چشمان

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

۳-۲-۱-۳. عبور از نخستین آستانه

این بخش شروع واقعی ماجرای زندگی قهرمان است. او در این مرحله از دایره امن خویش خارج می‌شود. به این ماجراجویی ادامه می‌دهد تا به «نگهبانان آستانه» برسد. نگهبانانی که مسیر حرکت قهرمان را از چهار طرف محدود می‌کنند. روبرو شدن با این نگهبانان پرمخاطره است. «در این مرحله است که قهرمان لیاقت خود را ثابت می‌کند و با گذر از نگهبانان آستانه امکان ورود به مکانی ناشناخته را پیدا می‌کند. مکانی پرخطر که در راه رسیدن او به کمال تعبیه شده است». (Campbell, 1949:64) فلک‌ناز در بدو ورود به ساحل چین، در بیشه‌ای با دو شیر روبرو می‌شود که ناخدای کشتی او را می‌درند؛ اما فلک‌ناز به کمک اسب خود، آن‌ها را چنین هلاک می‌کند:

بزد دست و کشید آن تیغ رخشان      به شیران تاخت چون برق درخشان

به هر ضربی ز پا افکند شیری به جنگ شیر می‌کردی دلیری

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

در ادامه سفر فلک‌ناز برای رسیدن به فرخ‌آباد یک راه بیشتر ندارد و آن گذشتن از غاری تاریک و هولناک است که دو پلنگ آدمی‌خوار سال‌هاست نگهبان آن هستند و راه‌گذر را بسته‌اند. پیر خردمند حاضر در مرحله قبل او را از این راه و مبارزه با پلنگان آگاه کرده بود. او به توصیه‌های پیر عمل می‌کند و موفق می‌شود با کشتن پلنگ‌ها به این غار وارد شود. (ر.ک. تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۱۴)

### ۳-۲-۱-۴. شکم نهنگ

مرتبۀ آخر از مرحله جدایی، شکم نهنگ یا عبور از قلمروی شب نام دارد. «این عبور در دنبال خویش ورودی در پی دارد که حاکی از اراده آهنین قهرمان برای پا گذاشتن به گیتی و جهانی متفاوت و پالایشگر است». (Campbell, 1949:74) در این مرحله قهرمان توسط هیولایی بلعیده می‌شود یا درون یک غار یا فضایی تاریک و عمیق کشیده می‌شود و کشمکش درون این فضا موجب پالایش درونی او می‌شود.

فلک‌ناز عاشق‌پیشه که سرزمینی را از شر دو پلنگی که راه‌گذر و ارتباط مردم آن‌جا را با بلاد دیگر بسته بودند رها ساخته، اینک در مرحله شکم نهنگ با ورود به غار ناشناخته‌ای که پلنگان از آن محافظت می‌کردند، بخش دیگری از تکامل و رشد خویش را سپری می‌کند که عبارت است از آگاهی معنوی و رهیافت‌هایی عرفانی. گذر از آستان جادویی غار، برای او مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است، که در آن از بعد معنوی و روانی دوباره متولد می‌شود. این غار در واقع یک مکان نمادین اساطیری است که در آستانه آن نگهبانانی مستقر است و قهرمان با عبور از این نگهبانان موفق می‌شود بدان تشریف یابد. ابیات زیر منعکس‌کننده این بخش از روایت است:

از اینجا تا به آنجا راه باریک	در آن ره هست غاری نیک تاریک
به غیر از این ره باریک راهی	نباشد بهر رفتن گر بخواهی
در آن ره دو پلنگ آدمی‌خوار	بود سالی که تا آمد پدیدار

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

در بسیاری از اساطیر شکاف‌های موجود در غارها و مغاک‌ها به مثابه زهدان زمین - مادر تلقی شده است و از اهمیت معنوی برخوردار است؛ (ر.ک. الیاده، ۱۳۹۷: ۲۰۳) بنابراین، هر تولد و تجدیدی برای بشر باید از این زهدان و جایگاه اساطیری و نمادین سرچشمه بگیرد. در این بخش از داستان، این غار از یک سو، همان زهدان زمین - مادر هستی است که نمودهایی چون تجدد و نوزایی و پناهگاه دارد و امکان ولادت مجدد و بازگشت به مبدا از درون آن فراهم می‌گردد و از آنجاست که امکان صعود به آسمان‌ها و خروج از کیهان تحقق می‌یابد. (ر.ک. شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۳۱)

از دیگر سو، به دلیل تاریکی بطن آن نمادی است از دنیای درون که می‌تواند به شهود و کشف خویشتن بینجامد؛ زیرا در تعدادی از متون اساطیری غار به دلیل ظلمت و تاریکی درونش به مثابه دنیای ناخودآگاهی تصور شده است که در آن ناپدید شدن ظواهر محسوس رمز پدیدآمدن امور باطنی غیر محسوس است و سفر به دنیای خلوت آن با رهیافت‌هایی درونی؛ همچون استحاله و دگرگونی روان و آگاهی و عرفان همراه است. (ر.ک. صادقی‌منش و علوی‌مقدم، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۵۴)

### ۳-۲-۲. مرحله تشرّف

تشرّف به مجموعه‌ای از مناسک آیینی گفته می‌شود که سبب ایجاد تحولی قاطع در بنیادهای اعتقادی و اندیشگانی فردی نوآموز می‌شود. با انجام این مناسک فرد نوآموز مشرّف به دخول و ورود به آن آیین می‌شود و از منظر معتقدان آن آیین و منسک به اشراقی روحانی می‌رسد. (ر.ک. الیاده، ۱۳۹۴: ۸) فلک‌ناز پس از عبور از نخستین آستان به مرحله تشرّف گام می‌نهد. در ادامه برای نشان دادن مصادیق تشرّف در این منظومه به توضیح جداگانه هر یک از بخش‌های آیین تشرّف در فلک‌نازنامه و ارائه مصادیق آن در این اثر می‌پردازیم:

### ۳-۲-۲-۱. جاده آزمون‌ها

در این مرحله قهرمان باید از کوچه‌های هزارتوی روانش عبور کند و وارد سرزمینی جادویی و ناشناخته شود و سلسله آزمون‌هایی را پشت سر بگذارد. «در این آزمون‌ها با

موجوداتی عجیب و دشمنانی خطرناک دست و پنجه نرم می‌کند تا به هدف خویش نایل گردد». (Campbell, 1949:74) در ادامه به معرفی نبردهای مختلف فلک‌ناز در راه رسیدن به مطلوبش می‌پردازیم:

### ۳-۲-۱-۱. نبرد فلک‌ناز با حکمرانان خوارزم

اختشان و مهران حکمرانان خوارزم و از ضد قهرمان‌های اصلی داستان هستند. مهران برادر کوچک‌تر اختشان است که با بهره‌گیری از نیروی جادویی شیدوس سعی در مغلوب کردن فلک‌ناز داشت. او و برادرش نیت داشتند پس از پیروزی گل (خواهر سرو) و سرو (همسر فلک‌ناز) را مجبور به همسری با خودشان کنند. در توضیح می‌افزاییم که گل و سرو فرزندان پادشاهی عادل در یمن هستند. گل، زنی دلاور، زیبا و بی‌رقیب است که تیر غمزه‌اش دل عاشقان زیادی را چاک چاک نموده است. (ر.ک. تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۲۱) سرو خواهر کوچک‌تر اوست که در قدرت و صلابت گوی سبقت از مردان ربوده است و در زیبایی همانند ندارد. در کشمکش جنگ، سرو اسیر مهران می‌شود و فلک‌ناز قهرمانانه سرو را از بند مهران می‌رهاند. به ابیات زیر که نشان‌دهنده این بخش از داستان است توجه کنید:

کجا عاشق به خود این را پسندد	که دشمن دست معشوقش ببندد
به دل گفتا که وقت کارزار است	نگار سرو قد در انتظار است...
خلاصی یافت سرو و گشت آزاد	شد از کار فلک سرو روان شاد

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

پس از آنکه اختشان برای غلبه بر فلک‌ناز از دادبه شاه چین کمک می‌خواهد، وی کوچک‌ترین پسرش به نام خورشیدآفرین را با سپاهی چهل هزار نفری برای از میان برداشتن فلک‌ناز به خان‌بالغ می‌فرستد. بعد از نبردی سخت و چند روزه، فلک‌ناز وی را دست و پای بسته به گل تقدیم می‌کند. (ر.ک. همان: ۱۸۵) خورشید آفرین در ادامه داستان به فلک‌ناز ارادت پیدا می‌کند و یار موافق و وفادار فلک‌ناز می‌گردد. اختشان با دلی مملو از غم و خشم کشته شدن برادرش مهران به دست فلک‌ناز و خورشیدآفرین، آماده پیکار با آنان می‌شود؛ اما در این نبرد نیز

تن به شکست می دهد و هر آنچه دارد از مال و اموال و سپاه، در میدان جنگ ترک می کند و به خوارزم می گریزد. (ر.ک. همان: ۲۱۴)

### ۳-۲-۲-۱-۲. نبرد با پادشاه روم

فاروق پادشاه روم شخصیت منفی و ضد قهرمان دیگر این داستان است که به دلیل فتوحات فراوانش از عزیز مصر باج خواست و اعلام کرد که دوام دولت مصر در گروی مداومت در پرداخت باج و خراج به روم است. پس از این تهدید میان دولت مصر و روم جنگی در گرفت. در این جنگ فاروق با استفاده از نیروهای جادویی و اهریمنی خون فراوانی می ریزد. او به مدد سحر و جادو، سپاه خورشیدآفرین، هم پیمان فلکاناز، را نیز در هم می کوبد و سالار این سپاه اسیر جادوگر می شود. گل، همسر خورشیدآفرین، به مصر می گریزد و ماجرا را برای فلکاناز شرح می دهد. فلکاناز برای نجات یار و هم‌رزمش اقدام می کند و موفق می شود که فاروق، پادشاه ستمگر روم را اسیر کند و به مصر بفرستد. (ر.ک. همان: ۲۹۸)

### ۳-۲-۲-۱-۳. نبرد فلکاناز با بهرام و بهمن

بهرام و بهمن در این داستان، فلکاناز را رقیب عشقی خود می بینند و نقشه‌ای حساب شده می کشند تا قهرمان را بکشند و گل و سرو را تصاحب کنند؛ اما غافل از آن هستند که کنیز بهمن با سرو و گل، رفاقتی دیرینه داشته است. به یاری این کنیز فلکاناز نقشه شوم دو برادر را خنثی می کند. (ر.ک. همان: ۱۷۰)

### ۳-۲-۲-۲. مقاومت در برابر زن وسوسه گر

«در این مرتبه قهرمان باید وسوسه‌های دعوت به لذت‌جویی جسمانی و امیال دنیوی را از خود دور کند تا روحش در فضای اثیری پاکی به پرواز درآید». (Campbell, 1949:101) در اغلب موارد وسوسه‌ها جسمانی است و زنانی زیبا درصدد اغوای قهرمان برمی آیند و با شگردهای طنانانه و استفاده از جادو او را به خود فرامی خوانند (ر.ک. مزداپور، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

در بخشی از این حماسه فلک‌ناز در راه سفر برای پیدا کردن معشوقش گرفتار طوفان و شکستگی کشتی و سرگردانی می‌شود و سرانجام نجات می‌یابد و به پیری جهان‌دیده می‌رسد. پیر از زنان و دختران زیبای یمن برای او سخن می‌گوید، مخصوصاً از پری چهره‌ای عجیب که در زیبایی بی‌همتاست و عاشقان بی‌شمار دارد و هر طالبی که نیتی ناپاک و قصد هوس‌رانی داشته باشد، به هنگام مواجهه با او، همان لحظه دو شاخ بر سرش می‌روید. فلک‌ناز از این مواجهه و آزمون سربلند بیرون می‌آید؛ (ر.ک. تسکین شیرازی: ۱۱۸) علاوه بر این، در بخش دیگر داستان گل، پادشاه خانبالغ و خواهر سرو، همسر آینده فلک‌ناز، از همان روز اول که چشمش به جمال فلک‌ناز و دلاوری‌های او افتاد، شیدایش شده و در پی فرصتی برای کامجویی از او بود. گل پس از پیروزی و تصرف شهر شاداب، فرصت را مغتنم شمرد و جلوی چشمان خواهرش به وسوسه فلک‌ناز پرداخت. ابیات زیر نشانگر حضور گل در نقش زن وسوسه‌گر برای عشقی ممنوع است:

«گهی کردی عتاب و ناز بر شاه	گهی بوسیدی آن رخسار چون ماه
گهی خود را به روی او فکندی	گهی لعلش مکیدی همچو قندی
گهی در سینه او جا گرفتی	گهی در دامنش مأوا گرفتی

(همان: ۱۷۲)

### ۳-۲-۲-۳. ملاقات با ملکه جهان

یکی از مهم‌ترین مراحل سفر قهرمان، «شناخت و کشف عنصر متضاد درون و وحدت عنصر مادینه و نرینه است» (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۶). این مرحله در الگوهای مختلف سفر قهرمان، به‌هنگام پیوند قهرمان مرد با زن درون و ازدواج با او (بلای، ۱۳۸۴: ۱۹۱) مشهود است. «این ازدواج تجربه بی‌ظنیر عشقی بی‌قید و شرط با زنی قدرتمند است که نمادی از کهن‌الگوی مادری است که اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت قهرمان را با حضور خویش قوام می‌بخشد». (Campbell, 1949: 110) در این مرحله، قهرمان با یافتن زن درون و کشف عنصر آنیما، نیروهای صمیمت، حساسیت و عشق را در خود زنده می‌کند، زیرا؛ اگر قهرمان عنصر آنیمای روان خویش را دریابد، می‌تواند به گنجینه‌هایی از خرد و خلاقیت نیز وصل شود. (ر.ک: یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۹)

فلک‌ناز این بخش از کمال خویش را از طریق آشنایی و ازدواج با سرو، دختر پادشاه یمن، کسب می‌کند. زنی قدرتمند که هم دلاور است و هم مظهر و نمونه کامل رعنائی. در زندگی فلک-

ناز، سرو پاسخی کامل برای تمامی خواسته‌های سعادت‌بخش سلوک معنوی است. (تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

### ۳-۲-۴. برکت نهایی

عالی‌ترین دستاورد سفر قهرمان از زاویه دید کمبل، خودشناسی است. در این منزل، قهرمان پس از تجربیات مختلف، در پی یگانگی من‌هایی است که در طول سفر در اندیشه، حیات و سلوک معنوی او پدیدار گشته است؛ به عبارت دیگر، قهرمان این‌جا به هویت و تمامیت می‌رسد تا هر آنچه در سفر آموخته را یکپارچه کرده، به وحدت برساند و از برکت نهایی برخوردار شود. «با استفاده از این برکت نهایی که تمام مراحل پیشین در واقع مقدمه‌ای برای رسیدن به این مرتبه بودند، مقصد نهایی سفر را به دست می‌آورد». (Campbell, 1949:142)

فلک‌ناز پس از طی مراحل مختلف این سفر به مقامی از این سلوک معنوی می‌رسد که قادر می‌شود برای حل مشکل خویش از یاری خضر بهره بگیرد. در بخشی از این داستان هنگام اسیر شدن یار و همراهش خورشیدآفرین به ملاقات زنی جادوگر و بدطینت می‌رود که خورشیدآفرین را طلسم و اسیر کرده است. هنگامی که زن جادوگر هیچ اطلاعی از محل اسارت خورشیدآفرین نمی‌دهد، به اذن خدا، خضر ظاهر شده و راه را به او می‌نماید و برای پیروزی او بر موانع و دشمنانی که در راه وجود دارند چاره‌اندیشی کرده و شیوه غلبه بر آنها را به فلک‌ناز می‌گوید و مثنی خاک را که با نفس قدسی خود تطهیر می‌کند، به تن قهرمان می‌پاشد تا نگهبان او باشد و از بلاها نجات یابد (ر.ک. تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۰۹) برخوردار از این موهبت الهی برای فلک‌ناز در حکم یک دستاورد عالی و یافتن مقصد نهایی سفر است.

### ۳-۲-۳. مرحله بازگشت

مرحله بازگشت حکایت از پایان سفر قهرمان دارد. این مرحله شامل چند بخش است که در ادامه به معرفی هر یک از بخش‌های این مرحله و بیان مصادیق آن در منظومه فلک‌نازنامه می‌پردازیم:

## ۳-۲-۳-۱. امتناع از بازگشت

گاهی در مسیر سفر اتفاقی می‌افتد که قهرمان به دلیل وجود موانعی از ادامهٔ حرکتش باز می‌ماند و یا «حواشی سفر گاهی آنقدر اهمیت پیدا می‌کند که توان چشم پوشی و نادیده گرفتن آن‌ها برای قهرمان وجود ندارد» (Campbell, 1949:167) در این داستان «قهرمان برای رسیدن به آفتاب راهی یک سفر شد؛ ولی در میانهٔ سفر آشنایی با سرو دختر آزاد و ازدواج با او، فلک‌ناز را پاگیر و نمک‌گیر کرد و سبب شد او برای مدتی طولانی به زندگی با سرو دل خوش کند و در حین فراموشی از تلاش کردن برای وصل آفتاب از بازگشت به وطنش نیز چشم‌پوشی کند».

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

## ۳-۲-۳-۲. عبور از آستان بازگشت

در این مرحله، قهرمان می‌آموزد آنچه را که طی سفر آموخته است، با دیگران به اشتراک بگذارد؛ بنابراین، با وجود موانع مربوط به بازگشت، او باید اراده کند که علاوه بر خواسته‌اش نفع دیگران را در نظر بگیرد. «قهرمان به دنبال انجام رفتاری خلاف میل باطنی‌اش، به دلیل این ایثارگری اگرچه به ظاهر می‌شکند، در باطن جان می‌گیرد و با این عبور از آستان بازگشت بر موانع بازگشت خویش غلبه می‌کند و به منتهای مقصد کمال نزدیک می‌شود». (Campbell, 1949:189)

عبور از آستان بازگشت در این داستان دقیقاً رفع موانع بازگشت و غلبه بر احساس امتناع از بازگشت قهرمان است. فلک‌ناز از زمانی که مصر را برای رسیدن به هدفش ترک کرده، موانع و مشکلاتی بازگشتش را به وطنش به تعویق می‌انداخت؛ تا اینکه در نهایت عزم بازگشت به وطن می‌کند. ابیات زیر خطاب به محبوبش سرو حکایت از تصمیم او برای بازگشت به وطن دارد:

بباید رفتنم سوی وطن باز	که گردانم به زودی کشف این راز
دریغ ار بود چون مرغم به تن پر	به زودی می‌رساندن خود به آن در
بگفت این و چو سیل اشکش ز دیده	روان شد بر رخ آن غم رسیده
به سرو نازنین اظهار فرمود	که باید رفتنم سوی وطن زود

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۶۲)



بازگشت دیگر در این سفر قهرمانی مربوط به عشق اولیّه او آفتاب است که به دلیل وجود سرو دشواری‌های خاص خود را داشت. «سرانجام، فلک‌ناز با کسب اجازه از همسر اولش موفق به ازدواج با آفتاب به عنوان همسر دومش می‌شود و بدین ترتیب هدفی که انگیزه و سبب شروع سفرش بر ای ترک وطن بود، نیز محقق می‌گردد». (همان: ۲۷۹)

### ۳-۲-۳-۳. زندگی آزاد

در این مرحله شخص، از طریق تربیت روانی بلند مدّتی که در این سفر قهرمانی کسب کرده است، هر نوع تعلق را به کلی رها می‌کند و دیگر «در مقابل نفی خویشتن، که لازمه تولّد دوباره در فهم حقیقت است، مقاومت نمی‌کند، و بدین ترتیب، بر ترس از مرگ غلبه می‌کند و با اراده خود اجازه می‌دهد که به فنا برسد». (Campbell, 1949:210)

فلک‌ناز که در این سفر، طیف وسیعی از احوال درونی را تجربه کرده است، در این بخش از مرحله بازگشت، به حدی از شناخت و آگاهی می‌رسد که از موهبت همراهی و یاری هاتفی معنوی نیز برخوردار می‌گردد. این هاتف تا لحظه مرگ فلک‌ناز با او همراه و همراز است. ابیات زیر نشان دهنده نوید دادن هاتف الهی برای هجرت نهایی او از خاک تا افلاک است:

که ناگه هاتفی خوش صوت آواز	ندا در داد کای شاه فلک ناز
گذشت ایام شادی و طرب نیز	زمان هجرت آمد زود برخیز
کلاه خسروی از سر بنه دور	که باید رفت از این دنیای پرشور

(تسکین شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۸۹)

این پیام بند و زنجیر این دنیای فانی و خاکی را از دست و پای قهرمان باز می‌کند و فلک ناز کرسی و جامه پادشاهی این دنیای خاکی را وا می‌نهد و در آب مطهر غسل رهایی کرده و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. هفته‌ای کمتر می‌گذرد که یار غار و همراه همیشگی‌اش خورشیدآفرین هم در کنار قبر او از بند تن و خاک رها شده و چهره در خاک گور می‌کشد. مدّتی پیش نمی‌گذرد که سرو - همسر فلک‌ناز - و گل - همسر خورشیدآفرین - هم بر سر گور همسران باوفای خویش، در جاده رهایی و آزادی از دنیای فانی، خود را به همسرانشان می‌رسانند و جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند. (ر.ک. همان: ۳۹۲-۳۹۵)

## نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره نظریه سفر قهرمان جوزف کمبل در منظومه فلک‌نازنامه تسکین شیرازی گفته شد، این نتایج به دست آمد که در این حماسه عاشقانه و عارفانه هر سه مرحله نظریه کمبل؛ یعنی جدایی، تشریف و بازگشت با اغلب زیر مجموعه‌هایش دیده می‌شود؛ به این ترتیب که نخستین بخش از مرحله جدایی در سفر اسطوره‌ای فلک‌ناز، ندای پیک او را دعوت به سفر می‌کند. دومین بخش از مرحله جدایی، امداد غیبی است. در این بخش، فلک‌ناز، با پیروی خردمند به عنوان راهنما و محافظ مواجه می‌شود که او را در ادامه این مسیر کمک و راهنمایی می‌کند. سومین بخش از مرحله جدایی، عبور از نخستین آستانه است. فلک‌ناز در این مرحله با کشتن دو شیر شَرزه امکان ورود به غاری ناشناخته را پیدا می‌کند که در راه رسیدن او به هدفش تعبیه شده است.

فلک‌ناز پس از عبور از نخستین آستان به مرحله دوم سفر قهرمانی خویش با عنوان مرحله تشریف گام می‌نهد. مرحله دوم نیز شامل چند بخش است که نخستین بخش آن جاده آزمون‌ها نامیده می‌شود. در این بخش فلک‌ناز به نبرد با ضد قهرمان‌های اصلی داستان، می‌پردازد و آن‌ها را مقهور می‌کند. بخش دوم از مرحله تشریف مقاومت در برابر زن و سوسه‌گر است. بخش دیگر مرحله تشریف، برکت نهایی است. در این بخش فلک‌ناز پس از طی مراحل مختلف این سفر به مقامی از این سلوک معنوی می‌رسد که قادر می‌شود برای حل مشکل خویش از یاری خضر بهره بگیرد.

پس از دریافت برکت نهایی، سفر قهرمان وارد مرحله نهایی؛ یعنی، مرحله بازگشت می‌شود. این مرحله نهایی‌ترین بخش سفر قهرمانی فلک‌ناز است که زندگی آزاد نامیده می‌شود. فلک‌ناز که در این سفر، طیف وسیعی از احوال درونی را تجربه کرده است، در این بخش از مرحله بازگشت، به حدی از شناخت و آگاهی می‌رسد که از موهبت همراهی و یاری هاتفی معنوی نیز برخوردار می‌گردد و جامعه پادشاهی این دنیای خاکی را وا می‌نهد و در آب مطهر غسل رهایی کرده و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - ییاده، میرچا، (۱۳۹۷)، *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه مهدیه چراغیان، چ ۱، تهران: کتاب پارسه.
- ۲ - \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، *آیین‌ها و نمادهای تشرّف*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
- ۳ - انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم؛ ظریفیان، محمود، (۱۳۷۱)، *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، تهران: اسپرک.
- ۴ - تسکین شیرازی، یعقوب بن مسعود، (۱۳۸۲)، *فلک نازنامه*، به کوشش علی آل داود، تهران: توس.
- ۵ - حسن‌زاده، علیرضا، (۱۳۸۱)، *افسانه زندگان، بیست و سه گفتار در بررسی مردم‌شناختی قصه‌های عامیانه ایران*، ج ۱، تهران: بقعه.
- ۶ - حلیفی، شعیب، (۲۰۰۲م)، *الرحله فی الأدب العربی: التجنیس، آیات الکتابه، خطاب المتخیل*، ط ۱، المغرب: الدار البيضاء.
- ۷ - شوالیه، ژان؛ گربران، آلن، (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- ۸ - صادقی‌منش، علی؛ علوی مقدم، مهیار، (۱۳۹۹)، «تحلیل اسطوره‌شناختی - تطبیقی نماد غار و بررسی نمادهای آن در شعر منوچهری آتشی با تکیه بر دیدگاه‌های میرچا ییاده»، *فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۱۶، شماره ۶۰، صص: ۱۴۱-۱۷۲.
- ۹ - غلوم، ابراهیم عبدالله، (۱۹۹۲م)، «التوظيف الأسطوري فی تجربة القصه القصیره فی الإمارات العربیة المتحدّه». *القاهره: الفصول*، المجلد ۱۱، العدد ۲، صص: ۲۶۴-۲۷۷.
- ۱۰ - فوغلر، کریستوفر، (۲۰۱۲م)، *دلیل سیناریست*، ط ۱، دمشق: وزارة الثقافة.
- ۱۱ - القنطار، کمال، (۲۰۱۴م)، *رحله فی اللانهایه*، ط ۱، دمشق: هیئة العامة السوریة للکتاب.
- ۱۲ - نادری، افشین، (۱۳۸۳)، *نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳ - نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر اسطوره‌شناسی*، تهران: سخن.

- 
- ۱۴ - یآوری، حسین؛ مسیحا، مریم، (۱۳۸۸)، *فرهنگ عامه*، تهران: آذر.
- ۱۵ - یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۱)، *خاطرات، رویاها، اندیشه*، ترجمه: فرامرزی، پروین، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۶ - \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمهٔ پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- 17- Bolen, J. S, 1989), *Goddesses in Everywoman: A New Psychology of Women*, New York: Harper Perennial.
- 18- Campbell, Joseph (1949). *The Hero with a Thousand Faces*. Princeton: Princeton University Press.
- 19- Indick, W. (2004). «Classical Heroes in Modern Movies: Mythological Patterns of the Superhero». Boston: *Journal of Media Psychology*, Vol. 9, No.3. Pp 1-14.